

مجله‌ی علمی-پژوهشی شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز
سال دوازدهم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۹، پیاپی ۴۵، صص ۱۵۹-۱۸۶
DOI: 10.22099/jba.2019.33137.3346

پژوهشی در قدمت و اصالت جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه

رحیم فرج‌اللهی* غلامحسین شریفی ولدانی**

دانشگاه اصفهان

چکیده

محمدبن علی‌بن ابی‌طالب، مشهور به محمدبن الحنفیه، به‌طور ناخواسته تبدیل به شخصیت محوری شماری از فرقه‌های غالبانه و افراطی از تشیع اعتدالی شده است. نخستین این فرقه‌ها، فرقه‌ی کیسانیه است. فرقه‌های بعدی از این فرقه در مسایل عقیدتی الگو گرفته‌اند. آثار منظوم و منثور متعددی درباره‌ی سرگذشت داستانی محمدبن حنفیه در دست است که با عنوان کلی *جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه* شناخته می‌شوند. نسخه‌های خطی این آثار بسیار متأخرند و حتی قراین موجود در متن آن‌ها نیز از روزگار صفوی فراتر نمی‌رود. با توجه به این نکته و نیز تحولات فرهنگی عصر صفوی، به‌گمان پژوهشگران، شکل‌گیری و رواج این گونه آثار معمولاً در عصر صفوی بوده است. با این حال، در متون تاریخی فرقه‌نگاری و ادبی کهن، شواهد و منقولاتی دیده می‌شود که پیشینه‌ی داستان‌های محمد حنفیه را به چند سده پیش از صفویان می‌رساند. جستار حاضر در پی بررسی این شواهد و دیرینگی آن‌ها خواهد بود. به نظر نویسندگان دستاورد فعالیت فرقه‌های غلات، در پیوند آن‌ها با فرهنگ و ادبیات عامیانه مشخص می‌شود.

واژه‌های کلیدی: انتقامیه، جنگ‌نامه، طرسوسی، غلات، مبرد، محمد حنفیه.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی Rahim_azar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** استادیار زبان و ادبیات فارسی gh.sharifi.ltr.ui.ac.ir

۱. مقدمه

محمدبن علی بن ابی طالب مشهور به محمدبن‌الحنفیه از چهره‌های تأثیرگذار و همچنین درخور توجه در تاریخ تشیع است. او از این روی تأثیرگذار است که شخصیت محوری فرقه‌ی غالبانه و افراطی کیسانیه است و فرقه‌های غالبانه‌ی بعدی، پاره‌ای از عناصر اصلی این فرقه را به ارث برده‌اند. یکی از این عناصر اصلی، امامت و مهدویت محمد حنفیه و محوریت او در تشیع غالبانه است (رک. القاضی، ۱۳۹۵: ۱۵۳-۴۵)، اما جنبه‌ی درخور توجه شخصیت محمد حنفیه آن‌جا است که وی تقریباً هیچ اقدام عملی، آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده‌ای برای رسیدن به جایگاه خود، آن‌چنان که در جریان‌های غالبانه شکل گرفت، نداشته است. درواقع او بازیچه‌ی اهداف و برنامه‌های مختار ثقفی در رسیدن به قدرت سیاسی شد (همان). البته این نکات بیشتر به شکل‌گیری و تحول عناصر عقیدتی در درون فرقه‌های اسلامی مربوط است. با این همه، نمی‌توان به حضور و دخالت فرهنگ عامیانه‌ی مردم در این مسئله بی‌توجه بود؛ هرچند اسناد و شواهدی درباره‌ی این مطلب در دست نباشد یا شواهد موجود بسیار کلی و مبهم باشد.

به‌هرحال، محمد حنفیه نیز مانند هر شخصیت برجسته و تأثیرگذار دیگری، نمی‌توانسته است از کانون توجه فرهنگ توده‌ی مردم به‌دور مانده باشد؛ چنان‌که در باورها و آداب فتوت، وی در کنار حسنین، فرزندان حضرت علی(ع) است و مقام ارشاد و تکمیل دارد (رک. واعظ‌کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۲۲) یا در شرح آداب و شمایل مداحان و غرآخوانان، تبرزین به وی منسوب شده است که از مادر خود، حنیفه خاتون، به ارث برده (همان: ۲۹۱) و نیز جوانمرد قصاب (چهره‌ی پرآوازه‌ی آیین فتوت) از ملازمان و همراهان محمد حنفیه دانسته شده است (همان: ۳۸۱). در حماسه‌ی *بطلان‌نامه* نیز آمده است که امام جعفر صادق(ع) سلاح محمد حنفیه را همراه شمشیر امیرحمزه و وسایل دیگر دریافت می‌کند (رک. *بطلان‌نامه*، ۱۳۹۶: ۱۷۸).

اما برجسته‌ترین نشانه‌ی این تأثیر و توجه، وجود آثاری به نظم و نثر درباره‌ی سرگذشت‌های داستانی و غیرتاریخی او است که با عنوان کلی *جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه*

شناخته می‌شوند. این آثار در کنار داستان‌های غیرتاریخی درباره‌ی حضرت علی (ع)، مختارنامه‌ها، ابومسلم‌نامه‌ها و مسیب‌نامه‌ها، بخش مهمی از ادب شیعی را در حوزه‌ی حماسه و داستان تشکیل می‌دهند. از همین رو، شایسته‌ی توجه، بررسی و پژوهش‌اند، اما تاکنون توجهی به این جنگ‌نامه‌ها نشده و آنچه هست اغلب اشاره‌ای فهرست‌وار به آن‌ها است.

دست‌نوشته‌های موجود از این جنگ‌نامه‌ها بسیار متأخرند و شواهد و نشانه‌های موجود در متن آن‌ها نیز مقدم بر روزگار صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ق) نیست. در واقع، پژوهشگران نیز معمولاً زمان شکل‌گیری و رواج این گونه آثار را عصر صفوی می‌دانند. از جمله کالمار زمان تقریبی تدوین و نگارش جنگ‌نامه‌ها را به سده‌ی پانزدهم میلادی/دهم هجری محدود می‌کند (رک. Calmard, 1998: 202). با این همه، با بررسی متون تاریخی و ادبی کهن به شواهد و منقولاتی برمی‌خوریم که گویای پیشینه‌ی دیرین شکل‌گیری و رواج سرگذشت‌ها و حکایت‌های داستانی درباره‌ی محمد حنفیه، چندین سده پیش از روزگار صفوی است. در واقع، خاستگاه طبقاتی پیروان محمد حنفیه عامل مهمی در شکل‌گیری و رواج قصه‌های عامیانه درباره‌ی او بوده است که نشانه‌های آن در باورها و اندیشه‌های آن‌ها دیده می‌شود. این جریان، همچنین از تأثیر باورها و عقاید ادیان و مذاهب کهن در بین‌النهرین برکنار نمانده است.^۱

هدف این پژوهش توجه به پیوندی است که میان عقاید رهبران فرقه‌های غلات و فرهنگ عامه مردم برقرار بوده است. با توجه به این ارتباط، می‌توان پیشینه‌ی شکل‌گیری و رواج سرگذشت‌های داستانی محمد حنفیه را حتی تا سده‌ی نخست هجری به عقب برد. به همین منظور، پس از معرفی کوتاه جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه و دسته‌بندی آن‌ها، به دنبال نشانه‌های حضور داستان و عناصر داستانی در احوال و اخبار محمد حنفیه و عقاید غلات شیعه خواهیم بود.

۱.۲. پیشینه‌ی پژوهش

محمدجعفر محبوب تنها اشاره‌ای به محمد حنفیه و جنگ‌نامه‌های منظوم دارد (رک). محبوب، ۱۳۸۷: ۱۷۵). زرین‌کوب نیز از محمد حنفیه و ابومسلم به‌عنوان قهرمان محبوب فرقه‌های غلات نام می‌برد و به نقش راویان قصه‌های محمد حنفیه و ابومسلم در جریان فرهنگی تشکیل دولت صفوی اشاره‌ای دارد، اما متأسفانه از منابع خود نام نمی‌برد (رک). زرین‌کوب، ۱۳۸۵: ۲۲۷-۲۲۹).

ژان کالمار در پژوهش سودمند خود درباره‌ی داستان‌ها، آیین‌ها و مکان‌های جغرافیایی در پیوند با محمد حنفیه (عراق، آسیای میانه و هند تا چین و مالزی) به بررسی جایگاه محمد حنفیه، به‌عنوان منتقم آل علی، در قصه‌ها و آیین‌های مذهبی پرداخته و به داستان‌هایی با درون‌مایه‌ی عاشقانه نیز توجه نشان داده است (رک). Calmard, 1998: 201-220). که البته از کاستی و لغزش به‌دور نمانده است. در مقاله‌ی حاضر به این کاستی‌ها پرداخته خواهد شد. متأسفانه با وجود فضل تقدم کالمار در این زمینه، تاکنون در ایران توجهی به پژوهش پیشروانه‌ی وی نشده است. رسول جعفریان (۱۳۷۸) نیز در معرفی شماری از داستان‌های مهم و پرآوازه‌ی شیعی همچون: خاوران‌نامه، حمزه‌نامه و ابومسلم‌نامه به جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه هم اشاره کرده و فشرده‌ای از یکی از روایت‌های منظوم از این جنگ‌نامه‌ها را ارائه می‌دهد (رک). جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

همچنین میلاد جعفرپور (۱۳۹۵) نیز در مقدمه‌ی حماسه‌ی قران حبشی، در بررسی آثار ابوطاهر طرسوسی، اهمیت و جایگاه جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه را یادآور شده و فهرستی کامل از این جنگ‌نامه‌ها را به زبان‌های فارسی، ترکی، کردی، ازبکی، اردو و مالایی به‌دست می‌دهد که علی‌رغم فشردگی، تا به امروز مفصل‌ترین اثر درباره‌ی جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه به زبان فارسی است (رک). طرسوسی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۳). اما وداد القاضی (۱۳۹۵) در پژوهش معتبر خود درباره‌ی تاریخ فرقه‌ی کیسانی، در فصلی از کتاب خود به ادبیات این فرقه نیز پرداخته است که تنها محدود به ادب رسمی و شاعران برجسته‌ی کیسانی در سده‌های اول و دوم هجری است (رک). القاضی، ۱۳۹۵: ۲۵۱-

(۲۸۷). در این پژوهش برآنیم که جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه نیز، هرچند با واسطه، باید جزو میراث فکری و ادبی کیسانیه در نظر گرفته شود.

۲. جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه

سرگذشت‌های داستانی محمد حنفیه، خواه منظوم و خواه مثنوی، بخشی از ادب حماسی در زبان فارسی به‌شمار می‌آیند و نیاز به بررسی‌های ساختاری و موضوعی دارند که البته فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد. اصطلاح جنگ‌نامه به آثاری (منظوم و مثنوی) در شرح نبرد دو جبهه‌ی مخالف می‌پردازد که می‌تواند تاریخی یا افسانه‌ای باشد. جنگ‌نامه‌ها از نظر زبان و ساختار، در زمره‌ی ادبیات عامیانه و شفاهی قرار می‌گیرند. در گذشته جنگ‌نامه‌های منظوم در محافل خصوصی و عمومی خوانده می‌شد که به این کار جنگ‌نامه‌خوانی می‌گفتند (رک. جعفری‌قنواتی، ۱۳۹۴، ج ۳: ۲۱۶). ما در اینجا با بررسی متن روایت‌های شناخته‌شده از جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه، آن‌ها را از نظر موضوعی به دو دسته‌ی انتقامیه‌ها و قصه‌های پریان بخش‌بندی می‌کنیم.

۲.۱. انتقامیه

در این دسته، محمد حنفیه انتقام‌گیرنده‌ی نهایی رویداد کربلا است که پس از پیوستن به شورشیان شهر عسقلان و نبرد با سپاه یزید، دمشق را فتح کرده و به مدینه بازمی‌گردد. چندین روایت از این نوع در دست است که همگی تقریباً در خط سیر داستان و شخصیت‌های اصلی آن مشترکند؛ به‌طوری‌که می‌توان از یک داستان انتقامیه با تحریرهای مختلف سخن گفت. انتقامیه، همانند *ابومسلم‌نامه* روایتی غیرتاریخی است،^۲ اما با این حال، عناصر خیالی و فوق طبیعی موجود در قصه‌های پریان در آن دیده نمی‌شود، ولی دربردارنده‌ی اغراق و مبالغه‌ای بوده که برآمده از زبان و بیان حماسی این گونه آثار است. اصطلاح انتقامیه را نیز که درخور موضوع این داستان‌ها است، از عنوان یکی از این روایت‌ها که قدمتی نسبی (سده‌ی نهم هجری)^۳ دارد، وام گرفته‌ایم. چکیده‌ی این روایت چنین است:

پس از رویداد کربلا، اسیرانِ اهل بیت در راه شام به شهر عسقلان می‌رسند. ضریر / زریر خزاعی با دیدن اسیران، شورش می‌کند و حاکم و خطیب شهر را کشته و سر حاکم را برای یزید می‌فرستد. یزید از عبیدالله بن زیاد یاری می‌طلبد. از سوی دیگر محمد حنفیه، ابراهیم بن مالک اشتر را همراه مسیب [بن قعقاع] با لشکری به عسقلان می‌فرستد. عمر بن علی بن ابی طالب و فضل بن جعفر نیز خود را به عسقلان می‌رسانند. غلامی ترک‌نژاد به نام طغان از سپاه حنفیه نیز در میدان نبرد دلاوری‌ها می‌کند.

سرانجام حنفیه، عمر بن سعد و ابن زیاد را اسیر کرده و می‌کشد و آهنگ یزید می‌کند؛ اما یزید به قلعه‌ای استوار در دمشق می‌گریزد و حنفیه، دمشق را ویران می‌کند. با میانجی‌گری مردم دمشق، یزید امام سجاد (ع) را آزاد می‌کند. حنفیه او را به مدینه می‌فرستد و خود به مکه بازمی‌گردد. یزید نیز روزبه‌روز بیمارتر شده و مشاعر خود را از دست می‌دهد تا آنکه روزی با دیدن تصویر خیالی امام حسین (ع) از نردبان می‌افتد و می‌میرد.^۴

۲.۲. قصه‌های پریان

اما شماری از جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه محتوایی حماسی عاشقانه دارند، البته هدف نهایی و بن‌مایه‌ی اصلی آن‌ها، مانند سرگذشت‌های داستانی حضرت علی (ع) در *خاوران‌نامه*، نبرد با دشمنان و کافران و در نهایت گسترش اسلام است؛ با این تفاوت که درون‌مایه‌ی عاشقانه‌ای در آن‌ها هست که در داستان‌های حضرت علی (ع) دیده نمی‌شود. در برخی از این داستان‌ها با فضا و عناصر قصه‌های پریان، چون درگیری و نبرد با پریان، دیوان، جادوگران و دیگر موجودات افسانه‌ای و اعمال و اتفاقات شگفت‌انگیز، روبه‌رو هستیم. برخی نیز به بازگویی یک ماجراجویی جنگجویانه و عاشقانه می‌پردازند که به زبان حماسی پرداخته شده و در فضایی واقع‌گرایانه روایت می‌شوند. این داستان‌ها در مقایسه با انتقامیه‌ها متنوع‌ترند و قصه‌های مستقلی را بازگو می‌کنند. در اینجا چکیده‌ای از چند روایت مشهور را می‌آوریم:

۲.۲.۱. جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه و غضنفر^۵

از ازدواج حضرت علی(ع) با حنفیه (دختری که در فتح روم اسیر شده)، محمد به دنیا می‌آید. روزی محمد به شکار می‌رود و در صحرا دل‌باخته‌ی زنی به نام شعری می‌شود و پس از نبرد با غضنفر (شوهر شعری) و فضیل و معتصم (پدر و عموی شعری) و کشتن آن‌ها، با یاری حضرت علی(ع) و حسنین با شعری ازدواج می‌کند.

۲.۲.۲. جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه با تمیم‌بن منذر و علقمه‌ی گبر^۶

محمد، فرزند تمیم‌بن منذر را در صحرا می‌کشد. تمیم نیز علقمه را که خواستگار دختر اوست، برای کشتن محمد می‌فرستد. محمد پس از نبردی دلیرانه، اسیر می‌شود اما با شمیمه، دختر تمیم، می‌گریزد و پس از جنگ و گریز با علقمه، به یاری حضرت علی(ع) و حسنین نجات می‌یابد و با شمیمه ازدواج می‌کند.

۲.۲.۳. جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه در فرنگ^۷

به مسلمانان خبر می‌رسد که پادشاه بت‌پرست فرنگ (روم) با سرداران خود (لیسا، کشتاس، طهماس، الیاس و سام) به سوی خداپرستان لشکر کشیده است. حنفیه همراه حضرت علی(ع)، ابوالمحقجن و مالک اشتر راهی نبرد می‌شود. با سرعت نبرد را آغاز می‌کند، اما فریب مسلمان شدن عملاق را می‌خورد و به دربار قطران‌شاه می‌آید و آنان را به اسلام فرامی‌خواند. روزی عملاق محمد را به بالای قصر می‌برد. دشتی می‌بیند که از نفس دیو سپید پر از دود سیاه شده است.

در سوی دیگر، قلعه‌ای شعله‌ور می‌بیند که جمهور با ده پسر خود در آن هستند. عملاق در این میان عاشق دختر جمهور می‌شود. محمد، راهی فتح قلعه و کشتن دیو می‌گردد؛ اما دل‌باخته‌ی دختر جمهور می‌شود. دختر، در خواب دیده بود که پیامبر(ص) او را زین‌العرب نامیده و به عقد محمد درآورده است. جمهور از محمد شکست می‌خورد و مسلمان می‌شود و زین‌العرب را به وی می‌دهد. روزی هنگام استراحت، دستی شبیه دست دیو سپید، ناگهان از روزن درمی‌آید و دختر را می‌رباید. محمد از خواب بیدار می‌شود و با عملاق بر سر چاه دیو سپید می‌رود. دیو را می‌کشد، اما عملاق زین‌العرب

را می‌رباید. سرانجام محمد به یاری حسنین، زین‌العرب را آزاد می‌کند و مردم شهر عملاق نیز مسلمان می‌شوند.

۲.۲.۴. داستان محمد حنفیه و شاهزاده ذی‌فنون پاکدامن

محمد حنفیه در حال شکار در سرزمین ارام با ذی‌فنون پاکدامن، دختر شاه ارام، رو در رو می‌شود و از او شکست می‌خورد و به یاری خادم خود، مقبل، به مدینه بازمی‌گردد. این‌بار محمد با یاری مادر خود، بی‌بی حنفیه، ذی‌فنون را به دام انداخته و به اسلام فرامی‌خواند. سپس به سرزمین ارام می‌رود. ذی‌فنون که همراه مادر محمد در راه مدینه است، به وسیله‌ی شاهزاده‌ای بی‌دین که دل‌باخته‌ی اوست، ربوده می‌شود. از آن‌سو محمد در ارام با پادشاهان و موجودات غول‌پیکر افسانه‌ای و مردمان عاد می‌جنگد و آن‌ها را به اسلام فرامی‌خواند. شهبانوی پریان نیز دل‌باخته‌ی محمد می‌شود و او را درحالی‌که هر دو پایش از زانو بریده شده، می‌رباید و به قلمرو خود می‌برد و از او تقاضای کامجویی می‌کند، اما محمد سر باز می‌زند. ذی‌فنون نیز با لباس مبدل به دنبال محمد می‌آید و با شاهان می‌جنگد و آن‌ها را مسلمان می‌کند. از آن‌سو، حضرت علی(ع) نیز به یاری محمد شتافته و با شفاداد پاهای محمد با خائنان می‌جنگد تا اینکه شاه ارام مسلمان می‌شود. سرانجام محمد و ذی‌فنون با هم ازدواج می‌کنند و شاه ارام نیز همراه برادرانش به ارام باز می‌گردد و فرمان می‌دهد تا در کشورش مسجد بسازند و مالیات‌ها را به مدینه بفرستند.^۸

۲.۳. بن‌مایه‌های داستانی و حماسی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه در قالب داستان‌های حماسی دینی پرداخته شده‌اند و بن‌مایه‌ی اصلی آن‌ها دعوت به اسلام و گسترش آن است. در کنار این بن‌مایه‌ی اصلی، بن‌مایه‌های رایج در داستان‌های حماسی نیز طبعاً در آن‌ها دیده می‌شود که البته شمار آن‌ها در مقایسه با داستان‌های بلند، کم و پراکنده است. از جمله نام‌پوشی، پیکرگردانی، اسب و نبردافزار ویژه‌ی پهلوان، یاری ملائکه و شهادت (این دو نمونه‌ی اخیر از بن‌مایه‌های ویژه‌ی داستان‌های دینی‌اند) و در آن‌ها دیده نمی‌شود، اما

نبردهای تن‌به‌تن و گروهی و رجزخوانی پهلوانان، عنصر ثابت در این جنگ‌نامه‌ها است. نمونه‌ای از رجزخوانی:

بزد نعره و گفت هنگام جنگ که روبه شود پیش تیغ نهنگ
به تنها مرا جمله کوشیده‌اید به چشم خطا کودکم دیده‌اید
کجا باک دارم ز چندین حشر که هستم به مردی پدر را پسر
(ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه و غضنفر، بی‌تا: ۱۳پ)^۹

و نبرد تن‌به‌تن:

در آمد به کین ضیغم سهمگین بزد نیزه‌ای بر محمد ژکان
ببرید کتفش روان گشت خون محمد ابا نیزه جان‌ستان
که شد خسته و خون روان شد از او محمد در آمد یل کینه‌جو
بگفتا زدی نیزه تیغم بخور به یک ضرب او را بیفکند سر
(همان: ۴پ)

و نیز نمونه‌ای از توصیف نبردهای گروهی:

همین کشت کافر در آن رزمگاه زمین لعل‌گون گشت گردون سیاه
نه از وی سپه روی برتافتند نه از وی به جولان ظفر یافتند
به گردون رسیده ز لشکر خروش ز خون روی میدان بر آورد جوش
ز خون خاک میدان شده سرخ‌رنگ ز سم ستوران شده خاک، سنگ
به گرد محمد گرفته سپاه به گرد اندرش جملگی دل سیاه
چو دریای آتش تف تیغ‌شان جهان پر شده دود دل میغ‌شان
(ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه با تمیم بن منذر و علقمه گبر، بی‌تا: ۱۷ و ۱۸پ)

بن‌مایه‌ی خواب که از عناصر مهم و رایج در حماسه‌ها و داستان‌های دینی است، در این آثار نیز وجود دارد. به‌عنوان مثال، در جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه در فرنگ، زین‌العرب پیامبر(ص) را در خواب می‌بیند و به عقد محمد حنفیه درمی‌آید، یا در جنگ‌نامه‌ی محمد

حنفیه با تمیم بن منذر و علقمه، شمیمه پیامبر(ص) را در خواب می‌بیند و مسلمان می‌شود. همچنین عنصر زمان و مکان در این داستان‌ها نامشخص است. پیامبر اکرم(ص) که پیش از تولد محمد حنفیه در گذشته است، در داستان‌ها حضور دارد و مکان داستان گاه واقع‌گرایانه اما نامشخص است؛ برای مثال می‌توان به *جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه* و *عصفور* و نیز *جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه* با تمیم بن منذر و علقمه اشاره کرد و گاه نیز مکان خیالی و نامشخص است؛ مانند آنچه در *جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه* در فرنگ و داستان محمد حنفیه و شاهزاده ذی‌فنون پاکدامن که پیش‌تر گفته شد. خرق عادت نیز شواهدی دارد؛ از جمله در داستان محمد حنفیه و شاهزاده ذی‌فنون پاکدامن که در آن دو پای محمد حنفیه قطع می‌شود و به دست حضرت علی(ع) پاهای خود را باز می‌یابد.

در اینجا باید به یک بن‌مایه‌ی مهم که ویژه‌ی داستان‌های دینی و برآمده از رعایت مسایل شرعی درباره شخصیت‌های مذهبی است، اشاره کنیم. در داستان‌هایی که محمد حنفیه ماجرای عاشقانه دارد، برای رفع منع شرعی همراهی وی با دختر محبوب خود، معمولاً دختر پیش‌تر پیامبر اکرم(ص) را در خواب دیده و ایشان وی را به عقد محمد درمی‌آورد. این بن‌مایه که عجزاً آن را عقد غیابی در خواب می‌نامیم، در دیگر متون حماسی دینی نیز نمونه‌هایی دارد.^{۱۰} در *جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه* در فرنگ نیز، پس از این که محمد و دختر جمهور دلباخته‌ی هم می‌شوند، دختر، پیامبر(ص) را در خواب دیده و مسلمان شده و به عقد محمد درمی‌آید و پیامبر او را زین‌العرب می‌نامد.

۲.۴. ویژگی‌های زبانی و ادبی

صورت منظوم داستان‌های محمد حنفیه طبیعتاً متأثر از زبان و بیان *شاهنامه* به‌عنوان الگوی برتر زبان حماسی بوده است، اما در سطح تقلیدی بسیار کم‌مایه‌تر از نمونه‌های موفق مانند *گرشاسپ‌نامه*، *بهمن‌نامه* و *خاوران‌نامه*؛ از این رو بیشتر بازتاب‌دهنده‌ی زبان عامیانه‌اند که در زیر به نمونه‌هایی از این ویژگی سبکی اشاره می‌شود:

۲.۴.۱. اضطراب سبک

سنت‌های زبانی در شعر، به‌ویژه در شعر حماسی معمولاً موجب ایجاد اضطراب سبک در زبان و بیان شاعران کم‌مایه می‌شود. این اضطراب سبک آن‌گاه که با عامیانگی در زبان همراه شود، ناخوشایندتر بوده و ابزاری خواهد شد برای پرکردن وزن؛ مانند الف زاید در این بیت و امثال آن: کشیدند صف پیش آن لشکرا/ محمد نهاده ز کینه سرا (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه و غضنفر، بی‌تا: ۵پ)، یا کاربرد ابا به جای با: همین گفت شعری همی ریخت خون/ غضنفر ابا نیزه جان‌ستان (همان: ۴ ر) که ایراد قافیه هم دارد. نیز ابر با جای بر: سپاه اندر آمد ز کینه بر او/ ابر کشتن وی نهادند رو (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه با تمیم بن منذر و علقمه، بی‌تا: ۱۹پ)

۲.۴.۲. قافیه‌های نادرست و آشفته‌گی وزن

وجود قافیه‌های اشتباه و گاه کاملاً غلط و نیز آشفته‌گی وزن در پاره‌ای از ابیات، از کم‌مایگی و سستی زبان سرایندگان این آثار حکایت می‌کند. قافیه‌هایی مانند: بفرمای تا امتت در جهان/ محمد نهند نام هر خاص و عام (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه و غضنفر، بی‌تا: ۲ر) یا: بکشتی جوانی که اندر فرنگ/ مثالش نبد هیچکس در فرنگ (الف، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه در فرنگ، بی‌تا: ۴۶پ) و نیز به‌هم‌ریخته‌گی وزن در ابیاتی از این دست: نباید شوی با حنیفه غمین/ تو با وی چو خوشحال نباشی به کین (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه و غضنفر، بی‌تا: ۲ر) و چهل یک نفر بود کنیزان او/ چهل یک شتر داد پدر هم به او (همان: ۲۰پ).

۲.۴.۳. نداشتن سلامت دستوری

برخی ابیات نیز اگرچه رساننده‌ی معنا و مفهومند، اما از نظر دستوری آشفته و اشتباه هستند: بخواند آیتی از کلام خدا/ از آن رفت جمهور را جان درا (الف، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه در فرنگ، بی‌تا: ۵۲ر) یا همه مهر فرزند را دل بداد/ دل اندر به مهر محمد نهاد (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنفيه با تمیم بن منذر و علقمه، بی‌تا: ۱۹ر) و نیز چه درمان کنم تا یکی شربت، آب/ به دست آورم تا رهم این عذاب (همان: ۱۸پ)

۲.۴.۴. ابیات شاهنامه وار

در این منظومه‌ها، ابیات زیبا و هنرمندانه کمتر به چشم می‌خورد و آن ابیات هم به تقلید از شاهنامه سروده شده‌اند: بکشیم و جنگ دلیران کنیم / جهان بر بداندیش زندان کنیم (قمی‌شاه‌رودی، ۱۳۷۴ق: ۸۴پ) یا هوا گشت پر ناله‌ی کرنای / زمین شد ز سم ستوران ز جای (همان: ۹۲ر)

۲.۴.۴.۱. رستم به عنوان مشبه به

در برخی توصیف‌ها رستم به عنوان نماد پهلوانی و جنگاوری، در جایگاه مشبه به قرار گرفته است: چو رستم به رخس اندر آورد پای / چو حیدر برانگیخت مرکب ز جای (همان: ۱۱۸پ) و: یکی دید چون رستم داستان / ندیدش به شوکت چو او پهلوان (الف، جنگ‌نامه‌ی محمد حنویه در فرنگ، بی تا: ۴۴ر) که هر دو در توصیف محمد حنویه هستند و این بیت نیز در توصیف دشمن: به آهن نهان کرده پا تا به سر / چو رستم همین آمد آن بی خبر (همان: ۵۰ر) که وجه معقولی هم ندارد.

۲.۴.۵. تشبیهات عامیانه‌ی رایج

از تشبیهات رایج در متون عامیانه‌ی حماسی، تشبیه قد به چنار و دو نیمه‌شدن مانند خیار بسامد زیادی دارند: یکی کافری دید آن شهریار / به بالا و پهنا چو شاخ چنار (همان: ۴۶پ) و علی چون زدی بر کسی ذوالفقار / به دو نیمه کردی بسان خیار (ب، جنگ‌نامه‌ی محمد حنویه و غضنفر، بی تا: ۶ر).

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که ارزش جنگ‌نامه‌های محمد حنویه نه در وجه زبانی و ادبی آن‌ها که بیشتر در پیوند با مجموعه‌ی قصه‌های عامیانه‌ی فارسی درباره‌ی شخصیت‌های مذهبی شیعی است. متأسفانه این قصه‌ها به مجموعه‌های مدون از قصه‌های عامیانه ایرانی که بیشتر به گردآوری و ثبت صورت‌های شفاهی قصه‌ها می‌پردازند، راه نیافته‌اند^{۱۱} و این در حالی است که صورت مکتوب این داستان‌ها و قصه‌ها، آن هم به صورتی عامیانه و نه ادیبانه که به وسیله‌ی کاتبان کم‌سواد نسخه‌برداری شده‌اند، از تعلق آن‌ها به حوزه‌ی ادب عامه خبر می‌دهد. در واقع قصه‌های محمد حنویه، همراه با

سرگذشت‌های داستانی حضرت علی(ع)، بخشی از میراث قصه‌های عامیانه به زبان فارسی بوده و از این رو، شایسته‌ی توجه، گردآوری و بررسی‌های بیشتر است؛ به‌ویژه که شواهد کهن مکتوبی در دست است که از رواج این‌گونه داستان‌ها و قصه‌ها در میان توده‌ی مردم در سده‌های کهن حکایت دارد.^{۱۲} در ادامه‌ی مقاله، به بررسی دیرینگی و اصالت سرگذشت‌های داستانی محمد حنفیه پرداخته می‌شود.

۲.۵. آثار کهن درباره‌ی محمد حنفیه

در کتب رجال و فهرست کهن تا نیمه‌ی سده‌ی پنجم هجری، به شماری از تک‌نگاری‌ها درباره‌ی محمد حنفیه برمی‌خوریم که عنوان کلی اخبار محمد حنفیه را دارند که جدا از زندگی‌نامه و شرح حال وی در کتب طبقات و فرقه‌نگاری و آثار تاریخی هستند. کهن‌ترین این تک‌نگاری‌ها عبارتند از: ۱. کتاب اخبار محمد/بن الحنفیه از ابومخنف لوط بن یحیی الأزدی (م ۱۵۷ق) (رک. نجاشی، ۱۴۳۲: ۳۲۰)؛ ۲. کتاب اخبار محمد/بن الحنفیه از هشام بن محمد السائب الکلبی (م ۲۰۴ق) (همان)؛ ۳. کتاب فضائل محمد بن الحنفیه از ابوالحسن علی بن محمد المدائنی (۲۱۰-۱۳۵ق) (رک. ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۱۴)؛ ۴. کتاب اخبار محمد بن الحنفیه از ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد الجلودی الأزدی (م ۳۳۰ یا ۳۳۲ق) (رک. نجاشی، ۱۴۳۲: ۲۴۲).

متأسفانه از این کتاب‌ها جز نام آن‌ها چیزی در دست نیست. با این حال از اصطلاح اخبار در عنوان این آثار که شاخه‌ای از فن تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان بوده، می‌توان دست‌کم تا حدودی به ساختار صوری آن‌ها پی برد. در این‌گونه آثار تاریخی، گزارش‌های پراکنده و مستقل بدون یک زنجیره‌ی موضوعی واحد، در کنار هم قرار می‌گیرند که تنها با سلسله‌ی اسناد خود از یکدیگر جدا می‌شوند؛ به طوری که گاه یک خبر حتی با موضوعی واحد، با سلسله اسناد متفاوت و اختلافاتی در جزئیات تکرار می‌شود، یا حتی در تناقض با روایت‌های دیگر در همان موضوع قرار می‌گیرد. همچنین در این شیوه از تاریخ‌نگاری، معیار ثبت یا حذف گزارش‌های گوناگون هیچگاه روشن نیست و در واقع قانون و روشی

کلی برای ثبت و حذف اخبار وجود ندارد (رک. Humphreys, 2000, V10: 272-273). نویسندگان این آثار نیز از اخباریان و اصحاب سیر و مغازی به‌شمار می‌آمده‌اند و احتمالاً درباره‌ی محمد حنفیه نیز به‌گرددآوری روایت‌ها و اخبار پراکنده از هر دستی پرداخته‌اند و می‌توان احتمال داد که روایت‌های داستانی و غیرتاریخی نیز در میان این اخبار بوده باشد؛ به‌ویژه که کیسانیه درباره‌ی محمد حنفیه بسیار غلو کرده و عقاید افراطی و قصه‌گونه‌ی زیادی آورده‌اند و ویژگی‌های فراطبیعی به او نسبت داده‌اند که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. از این رو، احتمال نفوذ عقاید و روایات کیسانی به مجموعه‌ی اخبار درباره‌ی محمد حنفیه بسیار زیاد است.

۲.۶. حکایت‌های کهن درباره‌ی محمدبن حنفیه

در بخش پیشین دیدیم که آثار مستقل درباره‌ی زندگانی و اخبار محمدبن حنفیه به دست ما نرسیده و درباره‌ی محتوای آن‌ها نیز ناچار از حدس و گمان بودیم و نمی‌توانستیم از وجود سرگذشت‌های داستانی وی مطمئن باشیم. اما از سده‌ی سوم هجری روایتی داستانی در دست است که در نوع خود درخور توجه بوده و می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای از روایت‌ها و حکایت‌های داستانی محمد حنفیه در نظر گرفته شود^{۱۳} در این بخش، این حکایت را با زمینه‌های تاریخی آن بررسی می‌کنیم.

۲.۶.۱. کشتی گرفتن با مرد رومی

داستان به روایت مبرد (م ۲۸۵ق) در *الکامل فی اللغة والأدب* چنین است:
[ترجمه] و آورده‌اند که پادشاه روم به معاویه روی کرد و گفت که شاهان پیش از تو با ما مراسله می‌کردند و می‌کوشیدند تا حریفان خود (یعنی ما) را شگفت زده کنند. آیا مایلی تا در این زمینه کاری کنی؟ معاویه نیز پذیرفت و پادشاه روم دو نفر، یکی بلندقد و تنومند و دیگری نیرومند و پرزور را به سوی معاویه فرستاد. معاویه به عمرو عاص گفت: در برابر آن مرد بلندقد ما قیس بن سعدبن عباده را داریم اما در برابر آن مرد نیرومند نه! و به رای و نظر

روایت‌ها از حضور محمد حنفیه در روزگار معاویه بن ابی سفیان (۶۰-۴۱ق) خبر می‌دهند (رک. بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۳۷-۱۴۰؛ ابن کثیر، ۱۳۹۸ق، ج ۹: ۳۸) و نیز در زمان یزید بن معاویه (۶۴-۶۱ق) پس از رویداد کربلا (رک. بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۷۶؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۵: ۱۳۷-۱۴۰).

سفر محمد حنفیه به شام احتمالاً دست‌مایه‌ی حکایت‌ها و قصه‌هایی شده است که دست‌کم دو نمونه از آن‌ها را در دست داریم: کشتی‌گرفتن با مرد رومی و دیگر، پاسخ غیرمستقیم وی به پادشاه روم. در *جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه* نیز برخی از داستان‌ها با لشکرکشی پادشاه روم به سرزمین اسلام آغاز می‌شود و محمد برای نبرد به شام می‌رود، یا اینکه مادر او از اسیران رومی بوده است، همان‌طور که در *جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه با غضنفر و جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه در فرنگ* گزارش شد.

و اما قیس بن سعد بن عباده الانصاری از اصحاب برجسته‌ی پیامبر اسلام (ص) و از یاران وفادار حضرت علی (ع)، پس از شهادت آن حضرت به صف یاران امام حسن (ع) پیوست (رک. ابن اثیر، ۱۲۸۰ق، ج ۴: ۲۱۵-۲۱۶). کنش سیاسی قیس دو بار با معاویه پیوند می‌خورد. نخست در حدود سال ۳۶ق که وی از سوی حضرت علی (ع) به فرمانداری مصر منصوب می‌شود و معاویه می‌کوشد تا او را تطمیع کرده و از پیشوایش روگردان کند که ناکام می‌ماند (رک. طبری، بی‌تا، ج ۶: ۳۲۳۵-۳۲۳۶ و ۳۲۳۸-۳۲۴۱) و دوم، در ماجرای صلح امام حسن (ع) با معاویه در سال ۴۰ق که امام از وی می‌خواهد تا خود و سپاهش صلح را بپذیرند، اما معاویه نمی‌پذیرد و از ماجرا کناره می‌گیرد (رک. طبری، بی‌تا، ج ۷: ۳۰۴) اما یک سال بعد، در سال ۴۱ق، با معاویه صلح می‌کند (همان: ۷-۸).

بدین ترتیب با داده‌هایی تاریخی روبه‌رو هستیم که زمینه‌ی حضور محمد بن حنفیه و قیس بن سعد را در دربار معاویه در یک حکایت قصه‌وار و غیرتاریخی برای قصه‌پردازان فراهم می‌کند و همان‌طور که اشاره شد برخی از نویسندگان به ساختگی بودن این حکایت اشاره کرده‌اند.

۲.۷. تأثیر غلات کیسانیه در شکل‌گیری داستان‌های محمد حنفیه

در بخش‌های پیشین در جستجوی سرگذشت‌ها و حکایت‌های داستانی و غیرتاریخی محمد حنفیه بودیم و یکی از آن‌ها را شناسایی و بررسی کردیم. همچنین پیش‌تر به نقش باورهای افراطی کیسانیه، با شاخه‌های گوناگون آن، در شکل‌گیری داستان‌هایی پیرامون شخصیت محمد حنفیه به صورت خلاصه اشاره کردیم. اکنون به بررسی بیشتر در این زمینه می‌پردازیم.

در آثار فرقه‌نگاری کهن (سده‌ی دوم و سوم هجری) از عقاید و اندیشه‌های غالیان شیعه سخن به میان آمده است که در لابه‌لای آن‌ها عناصر غیرطبیعی و خیالی دیده می‌شود و می‌تواند دست‌مایه‌ای برای ساختن قصه‌های عامیانه در میان پیروان فرقه‌های غلات باشد که بیشتر از طبقات فرودست جامعه و از عوام مردم بوده‌اند (رک. القاضی، ۱۳۹۵: ۸۵-۸۷).

در شرح باورهای کیسانیه و شاخه‌های منشعب از آن (حریبه، بیانیه، مغیریه و منصوریه) از امامت، مهدویت، حلول و تناسخ ارواح و مسایلی از این دست سخن رفته است. در این میان، عناصری خیالی که به کار قصه‌پردازان می‌آید، دیده می‌شود. از جمله گروهی از کیسانیه بر این باور بوده‌اند که محمد حنفیه نمرده و زنده است و در غاری در کوه رضوی پنهان شده و دو شیر و دو ببر در چپ و راست از وی پاسداری می‌کنند و آهوان نزد او می‌آیند تا از شیر و گوشتشان بهره بگیرد (رک. اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۷؛ نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۲۹) و نیز به باور گروه حریبه، محمد حنفیه سبط چهارم از اسباط چهارگانه است که واسطه‌ی اسباب است و بر ابرها سوار می‌شود و بادها را حرکت می‌دهد و یاری‌رسان بوده و ایجادکننده‌ی مد در دریا و مانع ویرانی است، حکومت برپا می‌کند و به زمین هفتم می‌رسد (رک. اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۸). در گزارش اشعری قمی، گوشه‌ی دیگری نیز از باورهای حریبه در شرح اسباط چهارگانه آمده است که ترجمه‌ی آن را می‌آوریم:

«و محمد حنفیه بلد امین است... و او از بلد امین خروج خواهد کرد، همراه یارانی به شمار اهل بدر و ستمگران را خواهد کشت و دمشق را ویران خواهد کرد؛ با پرچم‌هایی

سیاه و مردانی دلیر. هنگام خروج از غار، پیش رویش شیری و پشت سرش ببری و فرشتگان پاسبانش در غار، در راست و پیروان و فرشتگان اهل بدر در چپ به راه می‌افتد. سپس به آسمان می‌رود و شمشیرش را رو به خورشید می‌گیرد و خورشید تاریک می‌شود... شمشیر او از جنس صاعقه است... و میان مردم ضرب‌المثل شده است و هر آنچه با عصای موسی مسخر شده بود با آن نیز مسخر خواهد شد. آن‌گاه شمشیر را پایین‌تر از خورشید می‌گیرد و همه‌ی اهل زمین و آسمان می‌بینند مگر ابلیس. پس به زمین بازمی‌گردد و همچون سلیمان و ذوالقرنین، دادگرانه پادشاهی می‌کند... نشانه‌ی خروج او فزونی باران و باد است و همزیستی گنجشک و مار در یک لانه. چون به پادشاهی رسید دمشق را خانه‌به‌خانه ویران خواهد کرد، پس به ژرفای زمین خواهد رفت و به آب سیاه و جوّ کبود خواهد رسید...» (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۳۰-۳۱).

عبارت‌هایی که در قطعه‌ی بالا وجود دارند، عناصری خیالی هستند که در بیان باورهای مذهبی فرقه‌های غلات به‌کاررفته‌اند. در اینجا می‌توان به تبادل و تأثیر و تأثر میان پردازندگان این باورها و ذهنیت و تصورات عامیانه‌ی مردم پی‌برد. البته این عبارت‌ها و تصاویر خیالی در بافتی از باورهای کیهان‌شناختی و رویدادهای آخرالزمانی مطرح شده‌اند که پیشینه‌ای درازدامن در فرهنگ‌های کهن پیش از خود دارند. اما ناگفته پیداست که این عناصر چه مایه می‌تواند الهام‌بخش توده‌های مردم در تخیلات و تصورات عامیانه‌شان درباره‌ی یک شخصیت مذهبی و روایت‌های داستانی زندگی او باشد.

از سوی دیگر رهبران فرقه‌های غلات نیز یا خود از قشر عوام بوده یا برای پیشبرد اهداف خود از روحیات و شرایط اجتماعی و اقتصادی این طبقه سود می‌جسته‌اند. مختار ثقفی که تأثیر مستقیم در شکل‌گیری فرقه کیسانیه داشت با ترفندهای کهنات و ساحری به فریب توده‌ی مردم می‌پرداخت (رک. القاضی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۹) و حرکت سیاسی خود را هوشمندانه از میان اقشار محروم و میانه‌حال کوفه آغاز کرد (همان: ۸۵-۸۷). بیان بن سمعان نهدی، رهبر بیانیه، کاه‌فروش بود (رک. نوبختی، ۱۳۵۵ق: ۲۸) و منصور عجلی، رهبر منصوریه،

اصالتاً از بادیه‌نشینان بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانست (همان: ۳۸). به‌طور کلی خاستگاه جریان‌های غالبانه‌ی شیعی از طبقات فرودست و عوام جامعه بوده است.

اما فتح دمشق و ویرانی آن به دست محمد حنفیه که در انتقامیه‌ها نیز دیده می‌شود،^{۱۵} نشانی از باورهای غلات کیسانی است که تداوم خود را در کنار مواد داستانی دیگر که به‌طور مستقل و آزاد پرداخته شده‌اند، تا سده‌ها پس از انقراض کیسانیه حفظ کرده است. در واقع فتح دمشق به دست محمد حنفیه، واکنش ذهنی و روانی کیسانیه است به سفر او به دمشق پس از رویداد کربلا و دیدار او با عبدالملک بن مروان اموی و حتی به روایتی، با یزید بن معاویه. کسی که در نظر آنان امام، مهدی و منتقم شناخته می‌شد؛ همان‌طور که برخی از فرقه‌ها غیبت او را تاوان این سفر می‌دانستند (رک. اشعری قمی، ۱۳۶۱: ۲۷).

به سخن دیگر، از رهگذر این خیال‌پردازی‌ها بود که سرخوردگی‌های کیسانیه و مخالفان حکومت اموی دست‌کم در دنیای خیال و آرزو جبران می‌شد. بدین ترتیب می‌توان سده‌ی یکم تا دوم هجری را روزگار شکل‌گیری و رواج داستان فتح دمشق و انتقام محمد حنفیه از عاملان رویداد کربلا دانست که همان‌گونه که دیدیم درون‌مایه‌ی اصلی انتقامیه‌ها را می‌سازد. این در حالی است که کالمار در موضوع پیوند محمد حنفیه و غلو کیسانیه درنگ چندانی نداشته و تنها در گزارش زندگی و جایگاه محمد حنفیه به بازگویی مطالب تاریخی بسنده کرده و از نشانه‌های یادشده در بالا چشم پوشیده است. از این‌رو، وی زمان تقریبی نگارش انتقامیه‌ها را سده‌ی نهم و دهم هجری می‌داند (رک. Calmard, 1998: 202).

می‌توان گفت ظهور داستانی درباره‌ی انتقام شهیدان کربلا که در آن محمد حنفیه نقشی تمام‌کننده دارد، واکنشی است از سوی کیسانیه در برابر انتقادهای شیعیان امامی از رفتار منفعلانه‌ی پیشوا و رهبرشان. همچنین این داستان در کنار داستان‌های عامیانه‌ی دیگر، نمونه‌ای است از ادبیات عامیانه‌ی کیسانیه که حضور خود را تا سده‌های متأخر (دوره‌ی قاجار و حتی اوایل سده‌ی حاضر) نشان می‌دهد. موضوعی که می‌بایست در زمینه‌ی ادبیات فرقه‌ی کیسانیه به آن توجه داشت. این نکته هنگامی برجسته‌تر می‌شود که بدانیم فرقه‌ی کیسانیه با آغاز سده‌ی چهارم هجری عملاً منقرض شده است (رک.

القاضی، ۱۳۹۵: ۲۰۴-۲۰۶). اما چنان‌که می‌بینیم میراث فکری و ادبی آن در بستر فرهنگ و ادبیات عامیانه، هرچند مختصر و محدود، همچنان به حیات خود ادامه داده است.^{۱۶}

۲. ۸. ابوطاهر طرسوسی و جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه

ابوطاهر طرسوسی از داستان‌پردازان و داستان‌گزاران بزرگ زبان فارسی، بر پایه‌ی شواهد و قراینی که در ادامه می‌آید، یکی از پردازندگان و راویان جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه بوده است. به‌طورکلی آثار طرسوسی پیرامون دو موضوع اصلی شکل گرفته‌اند: داستان‌های ملی ایران و رویدادهای تاریخ صدر اسلام با حال و هوای شیعی (رک. طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۰). از این رو شماری از آثار داستانی وی در زمینه‌ی ادب شیعی است که نسخه‌هایی از آن‌ها در دست است (همان: ۷۸-۸۰)

از جمله مسیب‌نامه و همین جنگ‌نامه‌ی محمد حنفیه که هر دو بر محور انتقام از عاملان کربلا نوشته شده‌اند. در واقع طرسوسی به شهادت آثارش توجه ویژه‌ای به ادبیات مقتل و انتقام‌گیری از عاملان کربلا داشته است. به گفته‌ی حسین اسماعیلی داستان *ابومسلم‌نامه* نیز نشان‌دهنده‌ی همین رویکرد و توجه او است (همان: ۷۹).

در متن *ابومسلم‌نامه*، قراینی بر وجود روایتی از جنگ‌نامه‌های محمد حنفیه از سوی طرسوسی دیده می‌شود. در بخش نخست *ابومسلم‌نامه‌ی طرسوسی*، با عنوان دقیق‌تر *جنیدنامه*، از محمد حنفیه نخستین بار در میان دلدادگان و خواستگاران رشیده، دختر عمرویه، نام برده می‌شود (رک. طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۹۹) که با توجه به درون‌مایه‌ی عاشقانه‌ی دسته‌ای از جنگ‌نامه‌های وی که در بالا ذکر شد، اشاره‌ی مهم و درخور توجهی است. اما بار دوم هنگامی است که سید جنید به طلسم دوم از هفت طلسم، بر سر راه هزارپاره‌شهر می‌رسد. در اینجا زنی جادوگر به نام شیرویه که به دست سید جنید مسلمان شده، به وی می‌گوید:

«ای فرزند اکنون پنج طلسم دیگر باقی مانده، به‌غیر از من، دیگر هیچ‌کس نتواند گشادن. اما چون من مسلمان شدم، از برای تو رفع می‌کنم. اما به شرطی [که] مرا به

آدمیزاد بری که تا زنده باشم در خدمت تو به سر برم و نقل حمزه‌ی عبدالمطلب را از برای تو نقل کنم و محمد حنفیه نیز تا به این نزدیک آمد، سرگذشت او را نیز بگویم» (همان: ۴۲۱).

روشن است که در روزگار طرسوسی برای محمد حنفیه نیز سرگذشتی از نوع سرگذشت‌های داستانی حمزه‌بن عبدالمطلب، سید جنید و ابومسلم پرداخته بوده‌اند و طرسوسی نیز روایتگر و گزارنده‌ی یکی از این داستان‌ها از گونه‌ی انتقامیه بوده است؛ اما با توجه به اشاره‌ی بالا در *ابومسلم‌نامه*، می‌توان به وجود روایتی از گونه‌ی قصه‌ی پریان نیز اندیشید که در آن محمد حنفیه نیز مانند امیر حمزه و سید جنید، پهلوان مسلمانی است که در راه رسیدن به عشق خود در نبرد با کافران و موجودات افسانه‌ای، ماجراهای شگفت‌انگیزی را از سر گذرانده است.

درباره‌ی تاریخ حیات طرسوسی اتفاق نظر وجود ندارد و پژوهشگران ناچار به تفسیر و تحلیل‌قراین و شواهد ادبی و تاریخی روی آورده‌اند. حسین اسماعیلی روزگار طرسوسی را تا سده‌ی چهارم و پنجم هجری به عقب می‌برد و وی را از قصه‌خوانان دربار سلطان محمود غزنوی (۴۲۱-۳۸۷ق) به‌شمار می‌آورد (همان: ۸۱-۸۹).

میلااد جعفرپور نیز با تحلیل جغرافیایی تاریخی قرینه‌ای در متن داستان *قران حبشی* (از دیگر آثار طرسوسی) زندگانی وی را به نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم تا نیمه‌ی نخست سده‌ی ششم هجری، یعنی از سال ۴۵۰ تا ۵۶۰ق محدود می‌کند (رک. طرسوسی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۷۱-۹۳).

نظرهای گفته‌شده کاملاً قطعی نیستند، ولی شاهدی از طرسوسی و *ابومسلم‌نامه‌ی* او از اوایل سده‌ی هشتم در دست است که نشان می‌دهد وی دست‌کم پیش از سده‌ی هشتم و شاید نیمه‌ی نخست سده‌ی هفتم می‌زیسته است.^{۱۷}

هندوشاه نخجوانی در *تجارب‌السلف* (نگارش یافته در سال ۷۱۳ق) در پایان کار مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی، از *ابومسلم‌نامه‌ی* طرسوسی نقل می‌کند: «و بر دست

عمر سفاح کشته شد و طرسوسی در *بومسلم‌نامه* گفته است که مروان حمار بر دست ابومسلم کشته شد» (نخجوانی، ۱۳۶۱: ۷۴).

با وجود ابوطاهر طرسوسی پیشینه‌ی *جنگ‌نامه‌ها* و داستان‌های محمد حنفیه دست‌کم به سده‌ی هفتم هجری می‌رسد؛ یعنی زمانی نزدیک به ۲۰۰ تا ۲۵۰ سال پیش از ظهور سلسله‌ی صفویان (۱۱۳۵-۹۰۷ق) در ایران. در واقع می‌توان روایت‌های موجود از این داستان‌ها و *جنگ‌نامه‌ها* (در ساختار کنونی خود) را بازمانده‌ی روایت‌های روزگار طرسوسی دانست.

۳. نتیجه‌گیری

جایگاه محمد حنفیه در میان فرقه‌های غلات که پیروان آن‌ها اکثراً از میان فرودستان جامعه بوده‌اند، به اندازه‌ای از غلو و بزرگ‌نمایی رسیده است که نه تنها از امامت و مهدویت که از الوهیت او نیز سخن به میان آمده است. رهبران این فرقه‌ها نیز یا خود از طبقه‌ی عوام برخاسته، یا در پی بهره‌برداری از روحیات و شیوه‌ی تفکر این طبقه، به نفع اهداف سیاسی اجتماعی خود بوده‌اند. از این رو به گونه‌ای خودجوش پیوندی میان رهبران و پیروان این فرقه‌ها در مسایل عقیدتی و به‌ویژه پیرامون شخصیت محمد حنفیه به‌عنوان یکی از چهره‌های نمادین جنبش‌های غالیانه، برقرار شد.

در واقع غلو، دین مردم ساده و عامی چون بادیه‌نشینان، کشاورزان، پیشه‌وران و بردگان و محرومان بوده و اینان از سر ناتوانی در پرورش مباحث کلامی و فکری و پردازش ادبی و رسمی اندیشه‌ها و اهداف خود، به دنیای خیال و قصه و افسانه روی آورده و شخصیت و جایگاه پیشوایان و بزرگان‌شان را با داستان‌پردازی‌های خیالی، برای خود و در ذهن خود پذیرفتنی‌تر و باورپذیرتر می‌ساختند.

بدین ترتیب هسته‌ی اولیه‌ی *جنگ‌نامه‌ها*ی محمد حنفیه که تنها از روی نسخه‌های متأخر شناخته می‌شوند، به همان روزگار پیدایی فرقه‌ی کیسانیه و فرقه‌های پیرو آن می‌رسد. کوشش کردیم تا نشان دهیم که با بررسی آثار فرقه‌نگاری، هرچند به‌دشواری،

می‌توان نشانه‌هایی از حضور تصورات و تخیلات عامیانه را در گزارش‌های خشک و گزینشی فرقه‌نگاران از اصول عقاید و باورهای غلات یافت که نشان‌دهنده‌ی پیوند فرهنگ عامیانه‌ی مردم و باورهای شکل‌گرفته پیرامون یک شخصیت مذهبی است؛ همان‌طور که در متون تاریخی و ادبی نیز نشانه‌ها و حتی حکایت‌ها و قصه‌هایی هر چند اندک، به یادگار مانده است.

یادداشت‌ها

۱. درباره‌ی تأثیر مذاهب گنوسی در عقاید غلات رک. تاکر، ۱۳۹۷: ۶۱-۶۲، ۸۸-۸۹، ۹۲-۹۵، ۱۱۰-۱۱۷، ۱۳۲-۱۳۳، ۱۳۷-۱۳۸ و ۱۵۹-۱۶۰ که درباره‌ی هر فرقه و تأثیرپذیری آن از گنوسیسم پرداخته است.
۲. برای نقد تاریخی این‌گونه آثار رک. تاریخ خلفا و مقتل امام حسین، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۸.
۳. این روایت منظوم در سال ۸۷۴ق توسط طغان‌شاه‌بن نظام قمی شاهرودی سروده و به سلطان حسین بایقرا پیشکش شده است. از این منظومه دو نسخه در دست است: ۱. نسخه‌ی کتابخانه‌ی دانشکده الهیات دانشگاه تهران (رک. دانش‌پژوه و حجتی، ۱۳۴۵، ج ۱: ۲۳۳) ۲. نسخه‌ی گزیده‌ی آن در کتابخانه‌ی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (رک. دانش‌پژوه، ۱۳۳۹، ج ۱: ۲۳۰).
۴. تاکنون دو روایت از انتقامیه‌ها در ایران به چاپ رسیده است: روایتی از سده‌ی دهم هجری که در چین نگارش یافته (رک. تاریخ خلفا و مقتل امام حسین، ۱۳۹۳: ۲۴۹-۳۰۳) و روایتی به زبان هورامی (روضه‌الاحباب، ۱۳۹۴). برای نسخه‌ای دیگر از سده‌ی ۱۲ هجری (رک. منزوی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۰۸۶).
۵. «منظومه‌ای در ۳۳۰ بیت در وزن متقارب. نسخه‌ی شماره‌ی ۹۰۶۸ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران» (دانش‌پژوه، ۱۳۶۴، ج ۱۷: ۲۸۶).
۶. «منظومه‌ای در ۱۵۰ بیت در وزن متقارب. نسخه‌ی شماره‌ی ۹۰۶۸ کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران» (همان)
۷. «منظومه‌ای در ۵۷۰ بیت در وزن متقارب. نسخه‌ی شماره‌ی ۹۹۵۱ کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلام» (حافظیان‌بابلی، ۱۳۸۸، ج ۳۱: ۱۴۷-۱۴۸).

۸. داستان بلندی است به نثر که به اختصار از جستار کالمار نقل شد (رک. Calmard, 1998:212).
۹. ابیات نقل شده در این بخش، از سه مجموعه‌ی خطی گرفته شده است که مشخصات آن‌ها در بخش منابع ذکر گردیده است: ۱. مجموعه شماره‌ی ۹۹۵۱ در کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، ۲. مجموعه‌ی شماره‌ی ۹۰۶۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و ۳. مجموعه‌ی شماره‌ی ۸۷ در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران که دو مجموعه اول در متن مقاله به ترتیب با علامت الف و ب مشخص شده‌اند.

۱۰. در *حمزه‌نامه*، خواهر قارن فریبرز عکه، در خواب به وسیله‌ی حضرت ابراهیم (ع) به عقد حمزه درمی‌آید (رک. *حمزه‌نامه*، ۱۳۶۲: ۳۸۸) یا در *ابومسلم‌نامه*، شهربانو از خواب خود و عقد وی با امام حسین (ع) توسط پیامبر اکرم (ص) خبر می‌دهد (رک. طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۰).
۱۱. به جز چند قصه‌ی معدود درباره‌ی حضرت علی (ع) که فضایی حماسی دارند، صورتی شفاهی از این‌گونه قصه‌ها به‌ویژه قصه‌هایی درباره‌ی محمد حنفیه، ثبت نشده است (رک. حسن‌زاده، ۱۳۸۱، ج ۲: ۶۰۷، ۶۱۰، ۶۱۳).

۱۲. درباره‌ی بررسی دیرینگی یکی از این‌گونه داستان‌ها (رک. فرج‌اللهی، ۱۳۹۷: ۱۹۹-۲۲۰).
۱۳. برای حکایت دیگری که البته دارای کنش داستانی نیست (رک. مبرد، ۱۴۰۷، ج ۲: ۲۱۳-۲۱۴؛ زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۱۰-۱۱۱ که در آن محمد زره پدرش را با دست کوتاه می‌کند و عبدالله بن زبیر با شنیدن این خبر بر خود می‌لرزد و حسادت می‌کند. این حکایت در منابع دیگری نیز تکرار شده است.

۱۴. نیز رک. ابن‌عبدالبر، ۱۹۸۱، ج ۳: ۱۶۹-۱۷۱؛ صحاری، ۱۴۲۷، ج ۲: ۵۶۱-۵۶۲.

۱۵. «بفرمود همه شهر دمشق را بسوختند، ویران کردند، چنانکه هرگز ندانستی این شهر دمشق است» (تاریخ خلفا و مقتل امام حسین، ۱۳۹۳: ۲۹۶).

۱۶. البته می‌توان معصوم نبودن محمد حنفیه نزد شیعه امامیه را دلیل دیگری برای ادامه‌ی حضور او به عنوان قهرمان داستان‌هایی با درون‌مایه عاشقانه دانست؛ چراکه این داستان‌ها درباره‌ی حضرت علی (ع) و حسنین طبیعتاً با منع شرعی و عرفی روبه‌رو بوده است.

۱۷. نخستین بار حسین اسماعیلی در بحث از قدمت *ابومسلم‌نامه* به این شاهد در *تجارب السلف* اشاره کرده است (رک. طرسوسی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۷).

منابع

- ابن‌اثیر، علی بن محمد. (۱۲۸۰). *أسد الغابۀ عن معرفه الصحابه*. ج ۴، المكتبه الاسلاميه، بی‌جا.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۱). *المقالات و الفرق*. تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۱ق). *بهجه المَجالس و أنس المَجالس*. ج ۳، تحقیق محمد مرسى الخولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌سعد، محمد. (۱۴۲۱). *الطبقات‌الکبیر*. ج ۷، تحقیق علی محمد عمر، ج ۱۱، قاهره: مکتبه الخانجی.
- ابن‌اعثم، احمد بن علی. (۱۴۱۱). *الفتوح*. ج ۵، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۳۹۸ق). *البدایه و النهایه*. ج ۹، بیروت: دارالفکر.
- اصفهانى، ابونعیم. (۱۴۰۷). *حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء*. ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی.
- القاضی، و داد. (۱۳۹۵). *کیسانیه (تاریخ و ادبیات)*. ترجمه‌ی احسان موسوی خلخالی، تهران: رایزن.
- ابن‌ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). *الفهرست*. تصحیح رضا تجدد، تهران: اساطیر.
- بطل‌نامه*. (۱۳۹۶). منسوب به ابومخنف لوط بن یحیی، تصحیح و تحقیق میلاد جعفرپور، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷). *أنساب الأشراف*. ج ۳، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- تاریخ خلفا و مقتل امام حسین*. (۱۳۹۳). از نویسنده‌ای نامعلوم، به کوشش رسول جعفریان و محمدباقر وثوقی، تهران: علم.
- تاكر، ویلیام فردریک. (۱۳۹۷). *مدعیان مهدویت و هزاره‌گرایان*. ترجمه‌ی حمید باقری، تهران: حکمت.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۸). *قصه‌خوانان در تاریخ اسلام و ایران*. قم: دلیل.

- جعفری قنواتی، محمد. (۱۳۹۴). «جنگ‌نامه‌ی کشم و جِرون‌نامه». *دانشنامه‌ی فرهنگ مردم ایران*، ج ۳، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۱۵-۲۱۷.
- حافظیان‌بابلی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی*. ج ۳۱، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- حسن‌زاده، علیرضا. (۱۳۸۱). *افسانه‌ی زندگان*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- حمزه‌نامه. (۱۳۶۲). *تصحیح جعفر شعار*. تهران: فروزان‌روز.
- دانش‌پژوه، محمدتقی. (۱۳۳۹). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران*. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۴). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*. ج ۱۷، تهران: دانشگاه تهران.
- دانش‌پژوه، محمدتقی؛ حجتی، محمدباقر. (۱۳۴۵). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی دانشکده‌ی الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران*. ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد. (۱۴۰۲). *سیر أعلام النبلاء*. ج ۴، شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه‌الرسال.
- روضه‌الأحباب. (۱۳۹۴). *از نویسنده‌ای نامعلوم، تصحیح و ترجمه‌ی مظهر ادوای، مشهد: به‌نشر*
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *دنباله‌ی جستجو در تصوف ایران*. تهران: امیرکبیر.
- زمنخسری، محمودبن عمر. (۱۴۱۲). *ربیع‌الأبرار و نصوص‌الأخيار*. ج ۴، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: موسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- صحاری، سلمه‌بن مسلم. (۱۴۲۷). *الأنساب*. ج ۲، تحقیق محمد احسان‌النص، عمان: مکتبه الألوان الحدیثه.
- طبری، محمدبن جریر. (بی‌تا). *تاریخ‌الرسل و الملوک*. ج ۶ و ۷، به کوشش دوخویه، تهران: افست مکتبه‌الأسدی.
- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰). *ابومسلم‌نامه*. ج ۱، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران: قطره.

_____ (۱۳۹۵). حماسه‌ی قرآن حبشی. ج ۱، تصحیح میلاد جعفرپور، تهران: علمی و فرهنگی.

فرج‌اللهی، رحیم. (۱۳۹۷). «زمینه و سیر تاریخی داستان بئر ذات العلم». *دوماه‌نامه‌ی فرهنگ ادبیات عامه*، سال ۶، شماره‌ی ۲۴، صص ۱۹۹-۲۲۰.

قمی‌شاهرودی، طغان‌شاه‌بن نظام. (۸۷۴ق). *انتقامیه*. نسخه‌ی خطی محفوظ در مجموعه‌ای به شماره‌ی ۸۷ د در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران.

مبرد، محمدبن یزید. (۱۴۰۷). *الکامل فی اللغة و الأدب*. ج ۱ و ۲، تحقیق تغارید بیضون و نعیم زررور، بیروت: دارالکتب العلمیه.

مجموعه‌ی خطی الف. (بی‌تا). کتابخانه‌ی مجلس شورای اسلامی، شماره ۹۹۵۱.

مجموعه‌ی خطی ب. (بی‌تا). کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۹۰۶۸

محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامیانه‌ی ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

منزوی، احمد. (۱۳۶۵). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان*. ج ۶، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

نجاشی، احمدبن علی. (۱۴۳۲). *رجال*. تحقیق السید موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

نخجوانی، هندوشاه. (۱۳۶۱). *تجارب‌السلف*. چاپ عکسی به کوشش سیدحسن روضاتی، اصفهان: نفائس مخطوطات اصفهان.

نوبختی، حسن‌بن موسی. (۱۳۵۵ق). *فرق‌الشیعه*. تصحیح محمدصادق آل‌بحرالعلوم، نجف: مطبعه الحیدریه.

واعظ‌کاشفی، حسین‌بن علی. (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه‌ی سلطانی*. تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Calnard, jean (1998). "Mohammad b. al-Hanafiyya dans la religion populaire, la folklore, les legends dans le monde turco-persan et indo-persan". *Cahiers d'Asie central* (En ligne), 5/6

Humphreys, r.s (2000). "TA'RIKH" *EI2*, vol.X, leiden, brill